نازک نارنجی

بیهوده مناز مقصد خاک است

شب نامه‌ی زمانه با من است

استاد حسن عرفان

اشاره

این نوشته قرار بود شرح سفری باشد به لندن؛ یک سفرنامه، اما نیست. دلیل‌اش را در حاشیه‌های پر رنگ‌تر از اصل آن بجویید. اگر به این جست‌وجو دل بدهید، نکته‌های بسیار خواهید یافت درست مثل دلیل ما برای آوردن این مطلب:

ماشین نوشته‌ها

در غرب، روی ماشین‌ها چیزی نمی‌نویسند حال نوشتن ندارند، رسم نیست یا ذوق‌اش را ندارند، اما در ایران و برخی از کشورهای دیگر گل‌گفته‌هایی بر روی ماشین‌ها می‌نگارند. این نوشته‌ها گاه آبشخور حکمت‌دوستی و پندآموزی ایرانیان است. این نوشته‌ها گاه آبشخور مذهبی دارد مثل اینها «خدایا ای پناه لحظه‌هایم» «یارب نظر تو برنگردد» «فقط بگو ماشاءالله» «فالله خیر حافظاً» «ای وجودی که وجودم ز وجودت شده موجود» «گر تو با منی زمانه با من است» «کشتی عشق است خدایا ناخدایش باش» «الهی از من آهی از تو نگاهی» «خدایا تکیه بر لطف تو کردم» «جهان‌آفرینت نگاهدار باد» «یا دهندهٔ بی‌منّت» «بر گل رخسار محمد صلوات» «منمشتعلعشقعلیمچکنم» «بر خلق جهان علی امیر است» «نخل از اشک علی خرما داد» «کاش زهرا هم زیارتگاه داشت» «الهی بشکند دست مغیره» «بی‌بی بی‌حرم» «تمام زندگیم مال حسینه دلم همواره دنبال حسینه» «ای بی‌دست کربلا دستم را بگیر» «عشق است ابوالفضل» «برادر یعنی عباس» «امیر کشور دل‌ها ابوالفضل» «امان از دل زینب» «یا سلطان شهر طوس» «یا فارس الحجاز ادرکنی» «شاید این جمعه بیاید شاید» «سر سجاده‌ات مادر دعایم کن» «به حرمت اشک مادر توبه کردم» «بیمه دعای مادر»

دل‌نوشته‌های عاطفی

این دست نوشته‌ها هم بسیار است و گاهی شایسته تأمل مثل: «ما تجربه کردیم کسی یار کسی نیست» «گشتم نبود نگرد نیست» «گر حسودان بزارند تنهات نمی‌زارم» «خوش به حال دیوانه» و کسی به ترکی نوشته بود: «یاشاسین آنامی؛ زنده باد مادرم» «نمی‌دونم واسه‌مون چه خوابی دیده روزگار» «جاده به جز جدایی هیچ چی به من نداد» «دنیا غروب آرزوهاست» «بنازم غیرت غم را مرا هم‌سفری نیست» «سکوتم از رضایت نیست دلم اهل شکایت دمی نگذاشت تنهایم» «رفاقت تعطیل» «دوستم بدار شاید نیست» «بی‌سرزمین‌تر از باد» «دنیا غروب است که باز آیی» «دانی که فردا نباشم» «دل بی تو به جان آمد وقت است اسرار نداری» «یاران چرا راز نهان با تو نگفتم؟ طوطی‌صفتی طاقت اسرار ندارد» «خنده بر لب همه ما را فراموش کردند» «توفان حریف من نیست» «ما دیدیم خندیدن می‌زنم تا کس نفهمد راز مرا ورنه این دنیا که نداشت»

پندآموز و حکمت‌گونه

نوشته‌های موعظه‌آموز و اندرزگونه نیز بسیار است مانند این تعبیرها: «میازار موری که دانه‌کش است» «هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت» پشت یک کامیون هم نوشته بود «نتیجه بازی‌گوشی

در مدرسه»
آقای قراتی می‌کردم ناگهان دیدم ماشینی از جلوی من
اعتراض می‌کردم ناگهان دیدم ماشینی از جلوی من
گذشت که بر آن نوشته شده بود «شد شد نشد نشد»
خواندم و آرام گرفتم.
«تا توانی در جهان همراه اهل درد باش» «به دریا رفته می‌داند
مزن یا در حقیقت مرد باش» «ندیدم مونسی همتای مادر»
مصیبت‌های توفان را» «به چشمانت بیاموز که هر کس ارزش دیدن ندارد»
«به چشمانت بیاموز که هر کس ارزش دیدن ندارد»
«خاکی باش عاقبت خاک شوی» «به خدا نگویید
مشکلات بزرگی دارم به مشکلات بگویید خدای بزرگ
دارم» «بهر یک گل منت از صد خار می‌باید کشید»
«کافر اگر عاشق شود بی‌پرده مؤمن می‌شود» «یادمان
باشد اگر خاطرمان تنها ماند طلب عیش ز هر بی‌سر و
پایی نکنیم» «در بیابان‌ها اگر صد سال سرگردان شوی
بهتر است اندر وطن محتاج نامردان شوی» «در دایره
قسمت ما نقطه پرگاریم» «خوبی چون از حدّ بگذرد ابله
خیال بد کند» «بیهوده متاز مقصد خاک است»

لطیف و لطیفه

بعضی از نوشته‌ها هم نگاهی طنز دارند مثل:
«تو کز نور بالای خود بی‌غمی، نشاید که نامت نهند
آدمی»
«در طواف شمع می‌گفت این سخن پروانه‌ای، سریع
سبقت نگیر جانا مگر دیوانه‌ای»
«بوق نزن شاگردم خوابه» «بی تو هرگز با تو عمراً»
«دنبالم نیا اسیرم می‌شی» «راه بده قسط دارم» «بچه
یکی مامان بچه یکی‌یکی»

و برخی دیگر

«شهره شهر» «سوته‌دل» «طوطی سبز» «بر باد رفته»
«آتش پاره» «ستاره شب» «زیبای آلمانی» «شبگرد
تنها» «نازی نارنجی» «کبوتر حرم» «سبز وحشی»
«پیر میکده» «تهمتن» «لیمو شیرین» «نگار سبز
شیراز» «شیدای شب» «بی‌قرار» «کبوتر امام رضا»
«غریب آشنا» «دسترنج پدر» «دیو سفید» «امپراتور
جاده» «گل مریم» «ستاره سهیل» «عروس خیابان»

چپ و راست

شیشه بازیّ سرشکم نگری از چپ و راست
گر برین منظر بینش نفسی بنشینی[1]

تا که به انگلیس پا می‌گذاری ماشین‌ها نگاهت را به خود
می‌گیرد آن‌جا فرمان‌ها به طرف راست ماشین‌هاست و
راننده‌ها از طرف چپ حرکت می‌کنند. و لابد می‌دانید
که اروپاییان از طرف چپ و راست مال ما ایرانیان نیست.
اصلاً اصطلاح چپ و راست مال ما ایرانیان نیست.
مثل سوسک‌های قرمز رنگ که از غرب آمده و وارداتی
است. در یکی از مجالس غرب، هواداران دو گرایش
سیاسی، یک دسته طرف راست می‌نشستند و یک
دسته طرف چپ،[2] و از آن‌جا این اصطلاح به درون
مرزهای ما راه یافت.
ما صف‌های متحدی داشتیم، برادر بودیم و خدای
بزرگ ما را برادر خوانده است:
انما المؤمنون اخوه[3] و پیامبر ﷺ درباره مؤمنان فرمودند
که آنان چونان یک پیکرند
بنی‌آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

غربی‌ها از این نام‌های چپ و راست برای ما هم
مرز جدایی ساختند و از این مرزها دیوارها و حصارها
پرداختند و جنگ حیدری و نعمتی راه انداختند. آن‌گاه
برادران به چهره هم چنگ زدند. عنوان عرب و عجم،
ترک و فارس، چپ و راست، کندرو و تندرو، روشنفکر
و سنّت‌گرا و... می‌تواند ابزار آشوب‌سازی و فتنه‌پردازی
و وحدت‌سوزی ملت‌ها شود.
چپ و راست از جهات ششگانه است: بالا، پایین، پیش،
پس، چپ و راست. چپ و راست در فرهنگ انسانی و
اسلامی ویژگی‌های تأمل‌برانگیزی دارد.
مثلاً تمام مردم دنیا بدون استثنای چپ‌دستان با دست
راست می‌نویسند، غذا می‌خورند، می‌دوزند و به نشان
احترام نظامی دست راست را تا نقاب کلاه برمی‌آورند
دست راست را به سینه می‌نهند با دست راست دست
می‌دهند از انگشتان دست راست انگشت‌نگاری
می‌کنند...
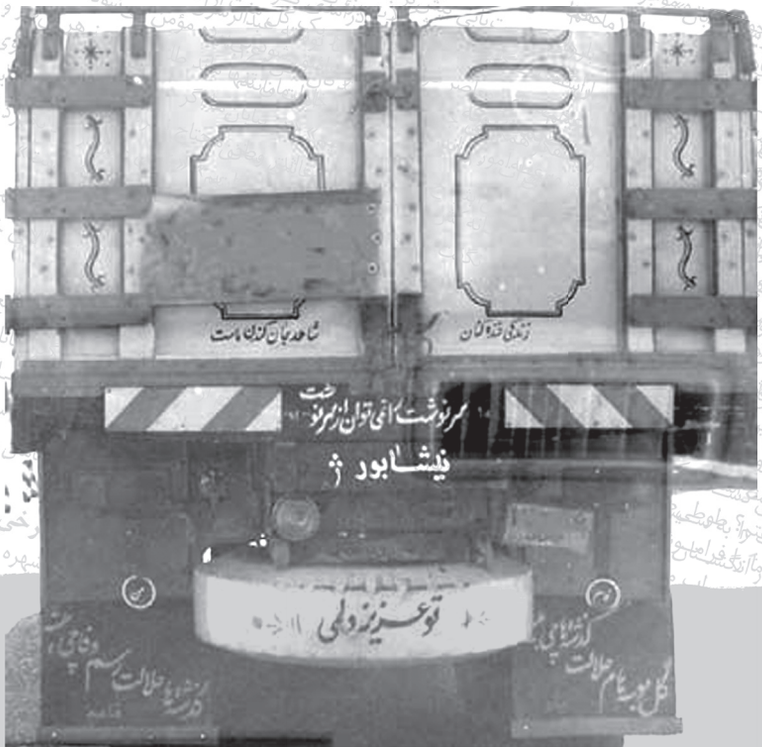
۱. حافظ
۲. برای دست‌یابی بیش‌تر به کاربرد اصطلاح چپ و راست
نگاه کنید به کتاب درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر
فرهنگ واژه‌ها نوشته عبدالرسول بیات با همکاری جمعی از
نویسندگان، ص ۲۶۰.